طلاکردن سنگفرش‌های خیابان با یک نگاه متفاوت

■ هنرمندان بسیاری در ایام کرونا آثارشان را به صورت مجازی عرضه کردند که یکی از آنان حسین آقایی پور از هنرمندان نقاش گیلانی است که نگاهی متفاوت را به شهر و خیابان در آثارش دنبال می کند، او می گوید با یک نگاه متفاوت می توان سنگفرش خیابان را نیز طلا کرد.

گروه فرهنگ و هنر – حسین آقایی‌پور نقاش خوش ذوق نگاهی دیگر به خیابان های شهر دارد. وی با قلموهای خود خیابان ها را رنگ می کند و از درون ماشین ها و ساختمان ها پرتره های زیبایی از شهرها را پیدا می کند.

هر کدام از نقاشی های وی پرتره یک شهر است که از خطوط جاده ها شکل گرفته و بر اساس تاریخ، افسانه های محلی، تاریخ شفاهی یا افرادی که در آنجا می زیسته اند و یا پوشش مردم منطقه، ساخته شده اند. نقاشی های وی با رنگ های تیز چشم بیننده را به بازی می گیرد.

حال وی در ادامه کارهای هنری اش از خطوط جاده ها، برای طراحی زیورآلات استفاده و هر کدام از شهرهایش را تبدیل به گردن آویز و گوشواره کرده است. زیورآلات ارائه شده در نمایشگاه وی، هر کدام نماد یک شهر است.

او می گوید با یک نگاه متفاوت می توان سنگفرش خیابان را نیز طلا کرد. به این صورت هر کسی می تواند سنگفرش خیابان های شهر خود را به عنوان زیورآلات در اختیار داشته باشد.

نمایشگاه جدید وی به دلیل شیوع ویروس کرونا به صورت حضوری برگزار نشد و به همین دلیل این هنرمند نمایشگاه خود را بدون حضور مخاطب در خانه برگزار و تصویر آن را در فضای مجازی منتشر کرد.

آقایی پور در این مورد گفت: من برای اینکه مردم را در دوران قرنطینه تشویق به ماندن در خانه کنم چنین کاری کردم و سعی کردم «خانه گالری» خودم را راه اندازی کنم.

آقایی پور بجز نقاشی و طراحی زیورآلات طرح هایی دیگری نیز برای نقشه شهرها دارد و قرار است در نمایشگاه های بعدی این طرح ها را به مخاطبانش عرضه کند. وی با این کار می خواهد هر بار به مخاطبش یادآوری کند که می توان نگاه تازه‌تری داشت.

آقایی پور هنرمندی است که از پنج سال پیش پرتره شهرهای دنیا را نقاشی و برای مخاطب های خود داستان هایی را روایت می کند. هر کدام از نقاشی های وی علاوه بر نقشی که از جاده ها می گیرد، الهامی نیز از درون داستان های محلی یا افسانه های آن شهر دارد و گویی داستان شهر در نقاشی های وی جریان دارد. نقاشی های وی بر اساس خطوط جاده ها و خیابان هاست و پیچ و خم های جاده ها، خطوط چهره و لباس سوژه های وی را شکل می دهد. وی با استفاده از نقشه گوگل این نقاشی ها را طراحی می کند و تاکنون در شهرهایی مثل تهران، رشت، پاریس، روم و استانبول نمایشگاه های گروهی و انفرادی داشته است.

وی در این باره معتقد است: دلیل نقاشی هایم نگاه متفاوت به موضوعی است که همیشه پیش روی ماست. جاده ها مردم را به مقصدهای مختلف می رسانند و من را به چهره های نقاشی هایم.

این نقاش می خواهد به مخاطبانش بگوید می توانند نگاهی متفاوت به موضوعات زندگی خود داشته باشند. او می‌خواهد برای هر شهر پرتره ای بسازد تا اگر مردم دیگر بار نام شهری را شنیدند، به جز خیابان ها و ساختمان ها به یاد پرتره و تصویر آن شهر هم بیفتند. وی می گوید مردم با یک صورت ارتباط بهتری پیدا می کنند تا با یک خیابان و یا ساختمان.

آقایی پور بجز نقاشی و طراحی زیورآلات طرح هایی دیگری نیز برای نقشه شهرها دارد و قرار است در نمایشگاه های بعدی این طرح ها را به مخاطبانش عرضه کند. وی با این کار می خواهد هر بار به مخاطبش یادآوری کند که می توان نگاه تازه‌تری داشت.

داستان

کرونا؛ مهمان ناخوانده

محسن قاسمی

هر روز از خبرها میشنویم که امروز چندین نفر به کرونا مبتلا شدند. چندین نفر درمان شدند و چندین نفر فوت کردند. و در اخر امار کل مبتلایان اعلام میشود که تا امروز مرز ۳ ملیون را پشت سر گذاشته. این حمله کرونایی به حدی دنیا را غافلگیر کرد، که تا چشم بازکردیم، جایی پیدا نمی شد که آنجا کرونا سر نزده باشه. کم کم این مهمون ناخوانده جای خودش را تو زندگی ما باز کرد. و همه مجبورشدن خودشان را با او وفق بدن. به محض اینکه حاکمیت خودش را به دنیا ثابت کرد، دستور العمل هاش هم اجرایی شد. دید وبازدید ممنوع، دست دادن ممنوع. جبس خانگی، تعطیلی بازار سینما نماز جمعه وووووو ما که در ابتدا این مهمون ناخوانده را دست کم گرفته بودیم، تازه فهمیدیم که این تو بمیری از اون تو بمیری ها نیست. هر چه سعی کردم توی شصت سال عمرم نمونه ای مثل کرونا پیدا کنم، نتوانستم. این بود که به تاریخ مراجعه کردم. تا اینکه موفق شدم چیزایی پیدا کنم. چندین بار شهرهای ایران دچار وبا شدند، که اولین بار در سال ۱۲۳۶ هجری قمری از بوشهر به شیراز رسید و بعد به مرکز ایران. یک بار هم طاعون همگیر شده بود. اما هیچ کدام از اینها جهانگیر نشده بودند. این نشان میده که همان که قبلا گفتم، این تو بمیری .... بگذریم.

همانطور که تاریخ را ورق میزدم، به طاعونی بنام چنگیز برخوردم که هر جا پا میگذاشت جز خرابی و فلاکت چیزی برای اهالی انجا نداشت. هر چند چنگیز سعی کرد تا جهان را به تسخیر خودش در بیاورد، اما عمرش کفاف نداد و جهان از دستش نفس راحتی کشید. بعد از اینها به چندین موردی دیگر بر خوردم مثل هیتلر و موسولینی که در برابر قبلی ها عددی نبودند. وقتی تحقیقاتم بپایان رسید، ترس همه وجودم را گرفت. تازه متوجه شدم، اینقدر به خودمون مغرور بودیم که حریف ناشناخته را دست کم گرفتیم. وقتی بیشتر فکر کردم، به این نتیجه رسیدم که این مهمان ناخوانده خیلی بما لطف کرده. میتونست تو ماه اول ریشه بشر را از روی زمین محو کنه.

کافی بود تنها یه تکان بخودش بده و یه کم دیگه تغییر ژنتیکی بده. اون وقت بود که کار تمام میشود. از این بابت باید ازش تشکر هم کرد. بگذریم شب و روز این کابوس که بالاخره این منحوس کی دامن من را میگیره، دست از سرم برنمیداشت.

یک شب خانمم از خواب بیدارم کرد و گفت:

– بلند شو ببینم چرا تو خواب حرف میزنی؟

– چی میگفتم؟

– میگفتی نه نه به من نزدیک نشو. ببینم منظور به کی بود؟

– نگران نباش. با کرونا بودم که امده بود به خوابم.

با این حرف خانمم جیغی زد و دو سه متری ازم فاصله گرفت. خیلی سعی کردم که فکرش را نکنم و به قولی بی خیالش بشم. اما مگر میشد. تو هر سایتی میرفتی اسم او بود. به دوست و آشنا زنگ میزدی از او یاد میکردند. یک شب خواب مردی را دیدم که بدون دستکش و ماسک وارد اتاقم شد. از جا بلند شدم و گفتم:

– شما کی هستی چطور امدی تو خونه من؟ زود باش برو بیرون تا پلیس خبر نکرده ام.

مرد پوز خندی زد و گفت:– اگر میدونستی من کیم، این تو هستی که باید بیرون بری نه من.

گفتم:– مگر تو کی هستی؟

– اسم من کروناست.

با شنیدن این اسم خواستم با عجله فرار کنم، که دستم را گرفت و گفت:

– کجا؟ هنوز که کارم با تو تمام نشده.

– من زن و بچه دارم. ترا خدا دست از سر من بردار.

چیزی گفت که انتظارش را نداشتم.

– من دست از سر شما بردارم یا شما دست از سر من بردارید.؟

– معلومه چی میگی یک دنیا را به حبس خونه گی کشیدی. هزاران نفر را از بین بردی. هنوزم دست بردار نیستی. اونوقت میگی من دست از سر شما بردارم.؟ من چه ضرری میتونم به تو برسونم.

– منظورم تو نوعی بود. از همون زمانی که تصمیم گرفتم شما را گوشمالی بدم فکر نمیکردم در بوق کرنا کنید و تبلیغات ضد من براه بیندازید. حقیقت اش اینکه در ابتدا تصمیم نداشتم زیاد ماندگار بشم، اما شماها کاری کردید که مجبور بشم بمانم و از خودم دفاع کنم.

– چه دفاعی؟ یه دنیا از دست تو روز و شب ندارن. ملیونها نفر را از کار بی کار کردید. چرا اینها را دارم به تو میگم؟ خودت بهتر از هر کسی میدونی.

– چی بگم که شماها هیچ وقت عوض نمی شین. و همیشه هم به نفع خودتون به قاضی میرین. یک چیزایی هست که تو نمیدونی. شاید هم بدونی اما به رو خودت نمیاری. پس گوش کن و یک طرفه به قاضی نرو. دیدم که چندین روز پیش کتاب تاریخ میخوندی. تا حالا به این فکر کردی که از زمانی که شما پا رو کره زمین گذاشتی، دست به چه جنایاتی زدید. حالا اگر من چند نفری را گشته باشم از جنس شما نیستم. شماها به خودتون هم رحم نمی کنید. بعد من را منحوس میکنید. تاریخ را همیشه فاتحان می نویسند. بیا این بار با هم یک بار دیگه تاریخ را ورق بزنیم، البته از دیدگاه من. سال ۲۰۱۸ اتش سوزی جنگلهای کالیفرنیا با ۷هزار هکتار پارک ملی و جنگلهای اطراف را سوزاند و با خاک یکسان کرد. انهم بدلیل اینکه شماها هوس کباب کرده بودید. سالانه ۱۴۰۰۰ حادثه نشت نفت رخ میدهد که محیط زیستی هزاران پرنده را از بین میبرد. غرق شدن کشتی سان چی، جنگ کویت، حمله به چاههای نوروز در خلیج فارس، از تلخ ترین و فاجعه بارترین حوادث زیست محیطی تاریخند. اما شما در برابر این فجایع سکوت میکنید. انفجار نیروگاه چرنوبیل روسیه که تا ماهها باعث بارانهای سیاه و سمی شده بود. باز شما سکوت اختیار کرده اید. جنگهای اول و دوم با ملیونها گشته همه اینها و هزاران فجایع دیگر حاصل بی فکری شما هست. اما صدای کسی در نمیاید. اصلا همه اینها را ولش کن. همین پراید شما سالانه جان چند هزار نفر را میگیره، چرا کسی چیزی نمیگه. تا حالا اخباری از کشتار پراید بصورت روزانه شنیده ایی؟ پس چرا هر روز از کشته های کرونایی خبر میشنویم، اما از کشته های پراید اخباری نیست؟ جان انها اهمیت نداره؟ الان تمام کشته ای کرونایی من به ۲۰۰ هزارتا نرسیده. امار گشته های پراید را هم بیرون بیاورید. اصلا من نمیدانم شما به جای اینکه از من تشکر کنید، طلبکار هم شده اید. همین نوروز ۹۹ اگر من نبودم، که پراید جان صدها نفر را تنها در ۱۳ روز اول میگرفت. بد کردم همه را خانه نشین کردم. چرا نیمه پر لیوان را نمی بینید؟ حالا اینجا را گوش کن. در نیمه اول سال ۱۳۹۸ تعداد ۹۳۰۰ نفر در حوادث جاده ایی کشته شدند. تعداد کشتهای حوادث جاده ایی از شهدای جنگ ایران و عراق بیشتره. اما این یکی، روزانه ۷۶ نفر ایرانی در تصادفات کشته میشوند. بی خود نیست که به پراید لقب طابوت مرگ دادند. میبینی فقط نگاهها روی من هست. حساسیت

■ با هنرمندان جزیره

فقط برای منه.؟ این بشر چرا اینطوریه.؟ ببین تا چند وقت دیگه من برمیگردم به همانجایی که امدم، اما این راهش نیست بهتره به خودتان بیاید. از ما گفتن بود. قصد من از روز اول این بود که به شما بفهمانم دارید اشتباه میرید. نمیدونستم که همه کاسه کوزه ها را سر من می شکنید. وظیفه خودم میدونستم بیام و شما را از این گمراهی بیرون بیارم. هر چند شما فراموش کارید.

گفتم: صبر کن صبر کن.

که با ضربه ای که به دندم خورد از خواب پریدم. خانمم گفت:

– بلند شو زود باش بگو کی باید صبر کنه زود باش.

– ای بابا من که خواب بودم.

– توی خواب گفتی صبر کن. تو خوابه که ادما حرف دلشون را میزنند. راستش را بگو.

– کرونا بود. کرونا.

– آخرش هم کرونا میگیری. از بس که شبها خوابش را میبینی. با خودم گفتم: بیچاره کرونای مظلوم.

آثار نهایی داوری جشنواره خاتم معرفی شدند؛

"از مدینه تا بیزان تیوم" نویسنده کیشوند به مرحله نهایی داوری راه یافت

گروه فرهنگ و هنر – آثار نهایی داوری جشنواره خاتم معرفی شدند و در بخش کودک و نوجوان "از مدینه تا بیزان تیوم" فریده ترقی؛ نویسنده کیشوند از بین ۲۳۳ اثر داخلی و بین المللی ارسالی به مرحله نهایی داوری راه یافت.

دبیرخانه پنجمین دوره جشنواره کوتاه خاتم (پیامبر رحمت) اسامی راه یافته به مرحله نهایی داوری این دوره جشنواره را در بخش بزرگسال و کودک و نوجوان اعلام کرد.

موضوع داستان ها با الهام از ویژگی‌های شخصیتی و سیرهٔ حضرت رسول اکرم(ص) با توجه به نیازهای مخاطب و شرایط امروز جهان و مستند به اسناد و روایات معتبر است.

گفتنی است اثر داستانی از مدینه تا بیزان تیوم فریده ترقی از نویسندگان مطرح جزیره کیش از بین ۲۱۵ اثر ارسالی داخلی و ۱۸ اثر بین‌الملل جزء پانزده اثر برگزیده جای گرفت.

اسامی راه یافتگان به مرحله نهایی داوری در بخش داستان کودک و نوجوان پنجمین جشنواره خاتم بدین شرح است:

۱. قهرمانی به نام مورموری
۲. تَبَنّی
۳. از مدینه تا بیزان تیوم
۴. سرزمین دو خورشید
۵. یکی بود که هم بود و هم نبود
۶. یادداشتهای یک درخت تنها
۷. درخت ها گریه می کنند
۸. وقت شام
۹. بی بی نوبر
۱۰. قلب محمد
۱۱. از محمد نباید گفت
۱۲. من با یک نهنگ جنگیدم
۱۳. آوای گمشده ی قهرمانان
۱۴. نگاه آسمانی او
۱۵. نگاه آسمانی او (۲)

نقاشان انگلیسی به احترام کادر درمان دست به کار شدند

گروه فرهنگ و هنر – نقاشان انگلیسی با تصویر کردن کادر درمانی آغازگر پویشی برای گرامیداشت تلاش فعالان خط مقدم در دوران شیوع کرونا شدند و نوعی از هنر کرونایی را رقم زدند.

شیوع ویروس کرونا بسیاری از ابعاد زندگی بشر را متاثر و حتی متحول کرد؛ هنر یکی از مهمترین بخش‌هایی بود که هم در عرضه دچار تاثر و تحول شد و هم در محتوا. گواه این تغییرات هم نگاه کردن به کرونا و تبعات آن به‌عنوان سوژه خلق اثر هنری است.

هفته‌نامه اکونومیست در گزارشی به پویش نقاشان انگلیسی پرداخت و با انتشار چند اثر مربوط به کادر درمانی این کشور نوشت: نقاشی پرتره‌هایی از قهرمانان سرویس سلامت همگانی معروف به «ان اچ اس» تلاشی در پاسداشت کارکنان این بخش است. زنی چمباتمه زده و خسته که چشمان اشکبار خود را در میان دستانش پنهان کرده، مردی با لباس پرستاری که در پشت شیشه با ماسک آبی کف دست خود را به پنجره می‌فشارد، تصویری از ملاقاتی از راه دور با پرستاران، پرستاری که انگشتانش را به نشانه پیروزی بالا گرفته و یا نقاشی هایی از صورت پرستاران، همه آثاری است که برای قدرشناسی از فعالان عرصه درمان در دوران کرونا کشیده شده است. این تلاش هنری برای ثبت تلاش‌ها و جانفشانی‌های مجموعه خدمات بهداشت و درمان انگلیس در بدترین وضعیت اضطراری پزشکی اخیر، تنها قسمتی از هزاران پرتره نقاشی شده هستند. این ابتکار بدیع در قدردانی از خط مقدم کادر درمانی می تواند به انگلیس محدود نباشد و هنرمندان بسیاری را برای ادای احترام به این قهرمانان سلامت در سراسر جهان با خود همراه کند.

معرفی کتاب

«او و او»

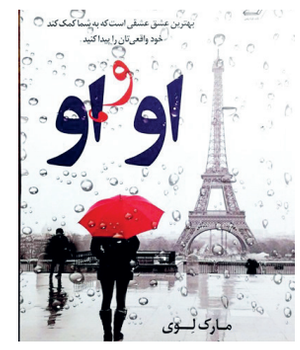

نویسنده: مارک لوی
مترجم: راحله فاضلی

گروه فرهنگ و هنر – کتاب او و او نوشته مارک لوی است که با ترجمه راحله فاضلی منتشر شده است. مارک لوی سال ۱۹۶۱ در فرانسه به‌دنیا آمد. او هجده‌ساله بود که به صلیب سرخ فرانسه پیوست، شش سال به فعالیتش در این سازمان ادامه داد و هم‌زمان در رشته‌های کامپیوتر و مدیریت نیز تحصیل کرد. لوی سال ۱۹۸۳ یک شرکت گرافیک کامپیوتری راه‌انداخت و سال‌ها در این زمینه به فعالیت پرداخت. اما وجه دیگر زندگی او ادبیات و نوشتن بود. سال ۱۹۹۹ به توصیه خواهرش، که آن زمان نمایشنامه‌نویس بود، دست‌نویس رمان اگر حقیقت داشت را به ناشر سپرد که بی‌درنگ منتشر شد.

درباره کتاب او و او

این کتاب داستان زن بازیگری است که از عیاشی‌های همسر سوپراستارش به تنگ آمده و دیگر حاضر نیست نه روی صحنه و نه در زندگی مشترک با او، نقش عاشقی دل‌خسته را برایش بازی کند. عرصه چنان بر میا تنگ می‌شود که ترک وطن می‌کند و از طریق کانال مانش خودش را به پاریس می‌رساند و در رستوران صمیمی‌ترین دوستش با ظاهری مبدل پیشخدمتی پیشه می‌کند. در این بین از طریق وبسایت دوستش با نویسنده‌ای آمریکایی به نام پل آشنا می‌شود. زندگی جدید میا با حضور پل رنگ و بویی متفاوت می‌یابد. پاریس و جاذبه‌هایش این دو را بیشتر به هم نزدیک می‌کند و مهاجرت و غربت میانشان رابطه ای فراتر از دوستی می‌آفریند؛ چیزی که هر دو به شدت در تلاشند آن را انکار کنند. چرا که هر دو خوب می‌دانند که برای بقای این رابطه مسیری پر پیچ و خم در پیش رو دارند.

خواندن کتاب او و او را به چه کسانی پیشنهاد می‌کنیم

این کتاب را به تمام علاقه‌مندان به ادبیات داستانی جهان پیشنهاد می‌کنیم

معرفی کتاب

«حواسم بهت هست»

نویسنده: تریسا دریسکُل
مترجم: فیروزه مهرزاد

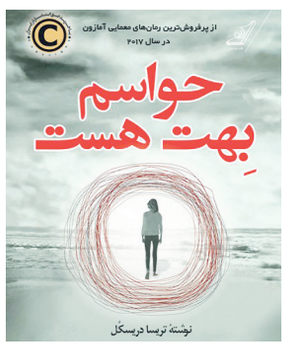

گروه فرهنگ و هنر – حواسم بهت هست که در ایران با نام چشم از تو برنمی‌دارم هم ترجمه شده‌است رمانی نوشته ترزا دریسکل (تریسا دریسکل) نویسنده و روزنامه‌نگار انگلیسی است. دریسکل معمولا درباره جرم و جنایت و پیامدهای سوء آن در جامعه به ویژه در میان جوانان می‌نویسد و داستان‌های او تاکنون به شش زبان دنیا منتشر شده‌اند.

درباره کتاب حواسم بهت هست

حواسم بهت هست داستان یکی از این جرم و جنایت‌ها است که ما را با داستان دختری گمشده به اسم آنا همراه می‌کند.

الا لانگفیلد در حال سفر با قطار است که دو مرد جوان که دو کیسه زباله مشکی را حمل می‌کنند سوار قطار می‌شوند، کیسه های زباله مردها توجه الا را جلب می‌کند و باعث می‌شود در طول راه متوجه رفتار آنها باشد. دو مرد جوان با دو دختر که تنها سفر می‌کنند روبه‌رو می‌شوند و با آنها گرم می‌گیرند. الا از صحبت‌های آنها می‌فهمد که نام دو جوان آنتونی و مارک است، به تازگی از زندان آزاد شده‌اند و آن دو کیسه هم لباس‌هایشان است. مارک به دلیل پیدانکردن شغل مرتکب جرم شده و آنتونی هم به دلیل دعوای خانوادگی به زندان افتاده است. نزدیکی این دو جوان مجرم به دخترها و صمیمی شدنشان ذهن الا را بسیار به خود مشغول می‌کند و صبح زود وقتی در هتل محل اقامتش از خواب بیدار می‌شود از تلوزیون آگهی گمشدن یکی از دخترها به اسم آنا بالارد پخش می‌شود.

خواندن کتاب حواسم بهت هست را به چه کسانی پیشنهاد می‌کنیم

علاقه‌مندان به داستان‌های اجتماعی و جنایی را به خواندن این رمان دعوت می‌کنیم.

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالیانه
شرکت پارس بنا کیش در حال تصفیه (سهامی خاص)
نوبت دوم

باعنایت به اینکه در جلسه نوبت اول مجمع عمومی عادی مورخ ۲۷ خرداد ماه ۹۹ حد نصاب لازم جهت رسمیت جلسه حاصل نگردید، بدینوسیله از عموم صاحبان سهام شرکت پارس بنا کیش (سهامی خاص) در حال تصفیه به شماره ثبت ۷۹۳۵ و یا نمایندگان قانونی آنها دعوت بعمل می آید تا در جلسه نوبت دوم مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت که در تاریخ ۱۲ تیرماه ۹۹ در محل تصفیه شرکت به آدرس: جزیره کیش، میدان ساحل، هتل شایان (پارس) راس ساعت ۱۱ صبح حضور بهم رسانند.

دستور جلسه:
• گزارشی از اقدامات صورت گرفته جهت تصفیه شرکت و وضعیت اموال و مطالبات و تامین اعتبار در راستای انجام سریعتر امر تصفیه
• بررسی صورت مالی
• بررسی استعفا مدیر تصفیه

مدیر تصفیه – ابوالفضل مجیدی

اقتصاد کیش روزنامه
پرتیراژترین و با سابقه ترین نشریه جزیره کیش
گسترده ترین شبکه اطلاع رسانی داخلی منطقه آزاد کیش
۴۴۴۲۴۹۶۹
۴۴۴۲۴۹۹۹